

هو العليم

دعوت حضرت ابراهیم علیہ السلام به حج و مجزی

بودن حج پیاده

معنای استطاعت و پیروی از ولایت در حج

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هشتاد و دوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث گذشته عرض شد که مقصود و تفسیر از استطاعت در آیه شریفه ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَطِ الْأَرْضِ الْمَشْرِقِيِّ وَإِلَى الْمَغْرِبِيِّ﴾^۱ همان آیه دیگری است که می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّلْ رِّجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۲.

پاسخ به سؤال از تعبیر «یا تَوَكُّلْ»

سؤال پرسیدند که چرا در اینجا «یا تَوَكُّلْ» آمده است؟ چرا به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید که در میان مردم به حج اعلان کن تا از هر جایی «رِّجَالًا» و «وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» به سمت تو بیایند؟ - «یا تَوَكُّلْ» یعنی به سمت تو بیایند - و چرا نفرموده است که به سمت کعبه بیایند و به سمت خدا بروند؟!

ندای حضرت ابراهیم از جانب خودش نبوده است؛ ما فکر می‌کنیم که حضرت ابراهیم یک فرد و انسان خارجی مثل سایر افراد است و همان‌طوری که ما شخصی را صدا می‌زنیم که ای حسن بیا! ای تقی بیا! او هم همین‌طور ندا و صدایی را بلند کرده است که «یا أيها الناس؛ ای کسانی که تا روز قیامت به دنیا می‌آیید! باید به سمت من بیایید و در اینجا طواف کنید!»

پس این ندای ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾ مشخص بوده که صدایی نبوده است که از دهان او برخاسته باشد یا حضرت ابراهیم بر بالای بلندی، تپه و کوهی رفته باشد و افراد را صدا زده باشد؛ البته شاید هم این کار را انجام داده است، ولی آن صدا حکایت از مسئله دیگری می‌کند. این ﴿أَذِّنْ﴾، اذان ملکوت است؛ یعنی اعلان ملکوتی باطن حضرت ابراهیم است که افراد بیایند و به سمت تو که به سمت این کعبه است، حرکت کنند و به دنبال خود تو بیایند و به سنت تو عمل کنند و برای آمدن به کعبه در تحت ولایت تو قرار بگیرند! چون حضرت ابراهیم صاحب شریعت بوده است؛ لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمودند: ﴿وَاتَّبَعَتْ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾^۳؛ من دنبال حضرت ابراهیم هستم و ملت و شریعت ابراهیم را پیگیری می‌کنم و آن را به کمال می‌رسانم.

شریعت، شریعت حضرت ابراهیم و پیروی از ولایت است و ولایت همان حلقه بین بنده و بین پروردگار

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

^۲ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

^۳ سوره یوسف (۱۲) آیه ۳۸.

است که انسان به واسطه آن به توحید می‌رسد و توحید در او تجلی پیدا می‌کند و حقیقت توحید در او متحقق می‌شود.

این مسئله‌ای است که باید از نفس ملکوتی حضرت ابراهیم اعلان شود؛ گرچه ساکت است، ولی آن نفس ملکوتی او، که اعمال و انشاء می‌کند، آن نفس است که از باطن خودش را به تمام نفوسی که در عالم زر قرار دارند، آن ندای باطن را می‌رساند. حضرت ابراهیم، بالای بلندی نرفته است تا مثلاً بگوید: «تعالوا الی الحج»، «تعالوا الی هنا» و یا «طوفوا حول کذا»، بلکه آن اعلان، ندای باطن است که به همه آنها می‌رسد؛ لذا در روایات داریم: «این ندا به هر شخصی که رسید، آن شخص موفق برای آمدن به حج می‌شود.»^۱

واضح است که همه افراد در زمان حضرت ابراهیم نبودند، بلکه منظور از ندا، همان اراده و مشیت باطنی حضرت ابراهیم برای اعلان این مطلب به نفوس است؛ آن همّتی است که ولی خدا آن را در نفوسی که در عالم زر قرار دارند، اعمال می‌کند و این اعلان را به نفس، ضمیر، جان و سر آنها می‌رساند. از این مسئله، تعبیر به ﴿وَأَذِّنْ﴾ شده است.

بنابراین، اینکه می‌فرماید: ﴿يَا تُّوكَ﴾، در واقع دعوت به خود نیست! حضرت ابراهیم که به خود دعوت نمی‌کند. در واقع ﴿يَا تُّوكَ﴾ یعنی تو در آن جایگاه و قله‌ای که قرار داری، که همان حقیقت توحید است و در آن جایگاه این مقصد مشخص شده است؛ همه افراد باید بارشان را در آنجا بیندازند و در آنجا قرار بگیرند که آن عبارت است از ولایت.

مراحل سه گانه تسلیم

یعنی همان مطلبی که در جلسه گذشته عرض کردیم؛ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بَوْلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ.»^۲

مردم باید به اینجا بیایند و بارشان را در اینجا بیندازند و در اینجا سر بسپارند و با مقام فعل و ظاهر، مقام فکر و عقل و مقام سر و قلب، تسلیم شوند. امام علیه‌السلام می‌فرماید که باید بیایند و در این سه مرتبه از مراتب وجودی، تسلیم محض ما شوند:

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۰؛ الوافی، ج ۱۲، ص ۱۵۱؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۷۳.

«عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما أمر إبراهيم وإسماعيل عليه السلام ببناء البيت، و تم بناؤه قعد إبراهيم على ركن ثم نادى هلم الحج فلو نادى هلموا إلى الحج لم يحج إلا من كان يومئذ إنسياً مخلوقاً و لكنه نادى هلم الحج فلبى الناس في أصلاب الرجال لبيك داعي الله لبيك داعي الله عز وجل، فمن لبى عشرًا يحج عشرًا و من لبى خمسًا يحج خمسًا و من لبى أكثر من ذلك فبعد ذلك و من لبى واحدًا حج واحدًا و من لم يلب لم يحج.»

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

از نظر فعل: اگر گفتیم: «بکن»، انجام دهند؛ اگر گفتیم: «نکن»، ترک کنند.
از نظر تفکر: باید فکرشان همان باشد که ما فکر می‌کنیم و تدبیرشان همان باشد که ما به آن رضایت می‌دهیم.

از نظر سرّ و قلب: شاکله وجودشان از نظر سرّ و قلب باید در همان مکانی قرار بگیرد که ما در آنجا هستیم. اینها همان ندای حضرت ابراهیم می‌باشند.

لذا مشاهده می‌کنیم که در کلمات بزرگان هم نسبت به این قضایا اشاره‌ای شده است که حالا بعضی از آنها که شنیده و دیده شده است را ما آورديم و إن شاء الله بعضی دیگر را در آتیه خواهید دید.

وجوب حجّ ماشیاً در فرض توان، بنابر آیه

ما در آیه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱ می‌بینیم که خداوند نحوه آمدن را هم تعیین کرده است؛ یعنی پیاده و با شتر بیایند.

تلمیذ: آیه در مقام إخبار است یا انشاء؟

استاد: انشائی است؛ زیرا ﴿وَأَذِّنْ﴾ دارد.

تلمیذ: نه؛ چون ﴿يَأْتُوكَ﴾ می‌آورد، پس در مقام طلب است.

استاد: أَذِّنْ إِنْ تَأْتُونَ يَأْتُوكَ.

تلمیذ: این کیفیت، کیفیت إخبار است ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ داریم که حضرت ابراهیم عرض کرد: «خدایا چگونه بیان کنم؟» خداوند فرمود: «عليك الأذان و على البلاغ»^۱

استاد: بله!

تلمیذ: بعد حالا تو که أذان و اعلان کردی، خداوند إخبار می‌فرماید که يَأْتُوكَ رِجَالًا و رِكْبَانًا، حالا سواره، پیاده و امثال ذلک. بعد داریم: ﴿عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾، حضرت عالی دیروز فرمودید که ضامر یعنی یک مرکب ناهموار.

استاد: شتر لاغر.

تلمیذ: امّا در تفاسیر و لغت دارد که ضامر به آن مرکبی می‌گویند که چابک است، پیه‌هایش آب شده است، در واقع سریع باشد، نه به معنای ناهموار؛ ضامر مرکبی است که پیه‌هایش آب شده باشد.

استاد: نه! به نحیف تعبیر شده است.

تلمیذ: به این خاطر به نحیف تعبیر شده که سبک بوده است و راحت‌تر می‌رود.

^۱ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

استاد: از آن طرف ﴿رَجَالٌ﴾ دارد که به معنای مشی است، نباید به معنای سرعت باشد؛ یعنی **علی** **أَيَّ نَحْوِ كَان يَأْتُونَ إِلَيْهِ، سِوَاءَ كَان بِالْمَرْكَبِ**، ولو اینکه مرکب، مرکب ضامر باشد و **سِوَاءَ كَان بِالْمَشْيِ!** اتفاقاً این خیلی عجیب منظور را می‌رساند! می‌گوید که این حج، از اکسیژن برای افراد واجب‌تر است، حج از نان شب واجب‌تر است، حج چیزی است که حیات و زندگی فرد به آن بستگی دارد! این آیه می‌خواهد این مسئله را برساند.

خدا در اینجا نمی‌خواهد بین افراد فرق بگذارد. اصلاً شما به حکم و موضوع توجه کنید، مسئله روشن است. این طور نیست که خدا نسبت به حج بگوید که من عده خاصی را برای حج انتخاب کردم و بقیه بروند! فقط یک عده خاص واجب‌الحج هستند که پول‌دار باشند و بتوانند بیایند و آنها گل سرسبد هستند و حکم خاصی دارند! مثل خمس که برای کسی است که پول‌دار است! زکات برای کیست؟ برای کسی که کشاورزی و دام دارد و این مسائل برای عده خاصی است. روزه برای کیست؟ کسی که سالم است و صحت دارد باید روزه بگیرد؛ گرچه خطاب، خطاب به مؤمنین هم هست. اما در مورد حج می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ تا روز قیامت به همه افراد - به جنس ﴿النَّاسِ﴾ - اعلان کن که ﴿يَا تُوكَّ﴾، آن وقت با این معنایی که شما می‌گویید می‌سازد؟! ﴿يَا تُوكَّ﴾، جزا و جواب برای ﴿إِنْ تَأْذَنْ﴾ است؛ یعنی اگر اعلام کنی، با این نحو، یعنی پیاده به سمت تو می‌آیند! اینکه می‌گوید: «به سمت تو پیاده می‌آیند»؛ یعنی در حج مستحبی پیاده می‌آیند؟! منظور حج مستحب است؟!!

تلمیذ: کلام شما این را ثابت نمی‌کند؛ ﴿وَأَذِّنْ﴾ یعنی تو بگو که بیایند. بعد خداوند می‌فرماید که بر اثر این ابلاغ می‌آیند.

استاد: همین یعنی بر اساس این آذانی که تو تشریع کردی، با پای پیاده خواهند آمد. تلمیذ: خیلی‌ها هم با پای پیاده کربلا می‌روند، خیلی‌ها هم سابق با پای پیاده مشهد می‌رفتند، به سختی می‌رفتند.

استاد: ما به آن کار نداریم؛ خدا در اینجا نمی‌خواهد بیان کند که اینها با سختی می‌روند و ثواب پیدا می‌کنند، بلکه می‌خواهد بفرماید که نتیجه آذان تو این خواهد شد که با پای پیاده به سمت تو خواهند آمد. آیا با پای پیاده آمدن، مورد رضای من است یا مورد غضب من؟! پس این مقدار برای وجوب حج کفایت می‌کند. من که خدا هستم می‌گویم: «کسی که با پای پیاده برود و این حج را انجام دهد، مجزی است!» پس چطور ما می‌توانیم بگوییم: «کسی که می‌تواند پیاده برود، نباید برود و باید صبر کند تا وقتی که مستطیع شد، آن وقت برود»؟! حالا اگر این شخص قبل استطاعت به حج رفت، مورد قبول نیست؟! فایده ندارد؟! به طوری که خیلی‌ها می‌گویند: «وقتی که مستطیع شد، آن موقع دوباره باید حج را انجام دهد!» چرا این حج حجة‌الصروره

او نخواهد بود؟! چرا حجة الاسلام او نخواهد بود؟! در حالی که خدا می گوید: «با پای پیاده رفتن مورد رضا و امضای من است و حج واجب او تلقی می شود!» حج واجب یعنی حجی که از روی وجوب انجام شده و الزامی بوده است. ما دو نوع حج نداریم.

بله! حش را که انجام داد، آن وقت در مقام استحباب و در مقام رضایت می گویند که حالا پیاده هم برو انجام بده! این نحوه بیان از آیه که در اینجا بیان شده است، تفسیر همان استطاعتی است که در آیه ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي تَمِيمٍ مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَى سَبِيلٍ﴾ بیان می شود. آیه می فرماید: «هر کسی که بتواند!» آیا در اینجا داریم که «بتواند» یعنی زاد و راحله داشته باشد؟! آیا در این آیه داریم: «بر کسی که راحله و مرکب دارد واجب است که به حج برود و تعلق ذمه بر او به این کیفیت است»؟! خیر! ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ﴾ یعنی کسی که بتواند.

شما همین فهم عادی و عرفی خودتان را در قبال این آیه بگذارید، چه می فهمید؟! چه تشخیص می دهید؟! استطاعت یعنی کسی که بتواند! حالا اگر کسی می تواند به حج برود، آیا جایز است که تأمل کند تا راحله و مرکب به دست بیاورد؟! صحبت ما این است! صبر و تأمل برای تحصیل راحله، از آیه استفاده نمی شود، بلکه آنچه از آیه استفاده می شود، استطاعت و توانستن است که خیلی مفهوم روشنی دارد و نیاز به استدلال هم ندارد.

تلمیذ: اتفاقاً در آیه ای هم که الان دقیق در ذهنم نیست، دیدم که استطاعت به معنی توان است و مفسرین هم در آنجا استطاعت را توان معنا کردند.

استاد: بله در همه جا به همین معناست؛ «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۱ و ﴿يَمَعَ شَرَّ آلِ جَنْ وَآلِ إِنْسٍ إِنْ أَسَّ تَطَعَ تُمْ أَنْ تَفْعُذُوا مِنْ أَقْ طَارِ السَّمَوَاتِ وَآلِ أَرْضٍ فَانْفُذُوا لَا تَفْعُذُونَ إِلَّا بِسُلْ طَنْ﴾،^۲ همین است. در جلسات گذشته توضیح استطاعت در این روایت و آیه را بیان کردیم. ﴿إِنْ أَسَّ تَطَعَ تُمْ﴾ یعنی بتوانید؛ حالا یا بال بنزید یا سوار طیاره شوید یا سوار موشک شوید! سوار هرچه می خواهید بشوید! ﴿إِنْ أَسَّ تَطَعَ تُمْ﴾ یعنی اگر بتوانید؛ مورد استطاعت را بیان نکرده است که چگونه باشد؛ چون به اشخاص بستگی دارد؛ چون یکی می تواند پیاده برود و یکی حتماً باید با وسیله نقلیه برود.

^۱ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱. ترجمه صلاة جمعه، ص ۵۵:

«هنگامی که شما را به چیزی امر نمودیم حتماً به دنبال آن بروید و آنچه در توان دارید در وظیفه و تکلیف خود انجام دهید.»

^۲ سوره الرحمن (۵۵) آیه ۳۳. مهر تابان، ص ۳۶۳:

«ای جماعت و گروه جن و انس! اگر شما چنین قدرتی دارید که از اقطار آسمان ها و زمین بگذرید پس بگذرید! شما قدرت برگزشتن از آنها را ندارید مگر به اعطاء قدرت و سلطان خدادادی!»

شمول معنای استطاعت نسبت به اتیان بالمشی

به طور کلی استطاعت چه در لغت عرب، چه در قرآن و چه در روایات، به معنای توان است؛ اما در مورد «توان» از امام علیه السلام سؤال می شود که آیا منظور از این «توان»، در حدّ مردن است؟! انتحار است؟! در حدّ هلاکت است؟! حضرت می فرماید: «نه خیر، منظور زاد و راحله است.» حضرت این را بیان می کنند؛ لذا همین امام که در اینجا می فرماید: «زاد و راحله»، در جایی دیگر می فرماید: «اگر هم مشیاً می تواند، واجب است!» پس قضیه روشن است. دیگر امام چطور بیان کنند؟! پس معلوم می شود که در اینجا توان مطرح است؛ اگر آن توان با ماشین است با ماشین برود، اگر با طیاره است با طیاره برود، اگر با مرکب است با مرکب برود، اگر پیاده است پیاده برود.

سیره عرف هم در سابق به همین منوال، بر مشی بوده است؛ وقتی که یک کاروان به سمت مکه حرکت می کرد، خیلی از آنها کجاوه داشتند. در واقع آنهایی که وضع مالی شان مناسب بود، همراه اهل و عیالشان با کجاوه می رفتند تا باران و برف آنها را خیس نکند و آفتاب هم به آنها نتابد. بعضی ها هم کجاوه نداشتند؛ اسب، شتر و امثال ذلک داشتند و با آنها می رفتند؛ که همه اینها در تاریخ ثبت است و ذکر کرده اند. بعضی ها هیچ کدام اینها را نداشتند؛ لذا پیاده می رفتند. بعضی ها هم به عنوان خادم می رفتند و خدمت می کردند؛ یعنی کاروان یک عده خادم و نوکر داشت که به آنها پول می دادند؛ آنها هم حجشان را انجام می دادند و هم خدمت می کردند. همه اینها حجة الاسلام بوده است.

اصلاً دأب بر این بوده است. حالا الآن قضیه عوض شده و فهم و عرفیات دیگری آمده است! نمی دانیم این چیزهای ساختگی از کجا به وجود آمده است! مثلاً می گویند: «حتماً باید طیاره داشته باشی و ده میلیون هم کنار گذاشته باشی!» در زمان سابق که این مسائل نبود؛ می گفتند: «هر که دارد هوس کربلا بسم الله!» شخص هم با خانواده خدا حافظی می کرد و درب مغازه اش را می بست و می رفت! حالا اسب هم نداشت! اکثر قافله هایی که می رفتند، پیاده بودند! خیلی ها جا می ماندند، می مردند یا مریض می شدند و بعضی ها هم که از نظر صحی و امثال ذلک خوب بودند، می رفتند و می رسیدند. در واقع پیاده می رفتند و پیاده هم می آمدند!

سفر پیاده ملاصدرا به حج

مگر همین ملاصدرا، شش سفر پیاده به مکه نرفت؟! همین جناب حکیمی که می گویند: «ضد دین و مرتد است»، شش سفر پیاده به مکه می رود و در سفر هفتم، وقتی که به بصره می رسد، وفات می کند. و قبرش نیز در بصره می باشد.^۱ اصلاً مردم در سابق پیاده می رفتند. حالا ما بگوییم که حجشان صحیح نیست، باید راحله

^۱ دو فیلسوف شرق و غرب، ص ۷۰؛ مطلع انوار، ج ۵، ص ۱۷۶:

و مرکب داشته باشند، وگرنه حجة الاسلام را به جا نیاورده اند؟!

دلیل این مطلب روایاتی است؛ از جمله در روایت محمد بن سنان از علی بن موسی الرضا علیهما السلام آمده است:

كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ. قَالَ: «عَلَّةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً؛ فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَقْرُوضُ وَاحِدًا. ثُمَّ رَغِبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ»^۱.

به عبارت «**أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً**» توجه کنید که در اینجا مورد لحاظ است؛ امام علیه السلام می فرماید که حج بر کسانی که از نظر قوَّت، ادنی از سایر افراد هستند - حالا مراتب بالاتر بماند - **مرة واحدة** واجب است. اگر قرار باشد که خدا حج را [هر سال] حتی بر مشاة واجب کند، ممکن نیست؛ ولی یک مرتبه را باید واجب کند. این عبارت «**أَدْنَى الْقَوْمِ**» نقطه کلیدی برای تنسیق با سایر روایاتی است که می خواهیم بخوانیم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد

[صاحب کتاب دو فیلسوف شرق و غرب] در فصل ۱۱ و در صفحه ۷۰ گوید:

«ملاصدرا شاگرد میرداماد و شیخ بهائی بود و در سفر هفتمین خود که پیاده به مکه می رفت، در بصره در سنه ۱۰۵۰ فوت کرد.»^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۰.